

شہید سید محمد علی جعفری



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

نام پدر	سید عبدالغفار
تاریخ تولد	۱۳۴۹/۰۶/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۹/۱۴
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	میانخره

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید سید محمد علی جعفری فرزند عبدالغفار از سلسله جلیله سادات در سال ۱۳۴۹ متولد شد طبق معمول دوره ابتدایی را در مدرسه روستای خود به پایان رسانید و سال اول و دوم را با کمال موفقیت در مدرسه راهنمایی وراوی و سال سوم راهنمایی را در مدرسه شهید سالمی چارک به پایان رسانید .

در ضمن تحصیل قرائت فصیح قرآن کریم را همراه با تجوید فرا گرفت شهید در کودکی همینطور که از صورت پر نورش مشاهده می شد بسیار متین و با وقار بود در مدرسه دانش آموزی یا بهتر بگوییم استادی نمونه بود ، در کلاس درس را سرا پا گوش می داد و همیشه در امتحانات موفق بود .

کمتر اتفاق می افتاد که در درسی ضعیف باشد معدل وی در تمام کلاسها ۲۰ و ۱۹ بود در فراگیری درس بسیار ساعی بود و در خانه فرزندی آرام و تمام کارهای مدرسه و خانه خود را طبق برنامه انجام می داد .

از نظر اخلاقی علاوه بر احترام به پدر و مادر با همکلاسان و رفیقان خود بسیار خوش برخورد و متواضع بود و از تمام اینها بالاتر نسبت به انجام فرائض دینی بسیار مقید بود .

در روزهای طولانی تابستان که روزه گرفتن چندان برای نونهالان مثل آن آسان نبود ایشان موقع افطار تا به مسجد نمی رفت و اقامه نماز نمی نمود افطار میل نمی کرد .

در زندگی از هر نظر صرفه جویی و پاکیزگی ، نظم و انضباط ، تعهد ، خوش اخلاقی ، تواضع ، گذشت ، فعالیت ، خطاطی ، مقید بودن به فرایض دینی و خلاصه تمام خصوصیات یک انسان پاک و مسلمان را در خود جمع نموده بود و انسانی چنین والا ، طبیعی است که راهش جز راه حق و جز راه جدش حسین ابن علی (ع) انتخاب نمی نماید .

خلاصه ایشان پس از اتمام دوره راهنمایی چون فعال و با استعداد بود در خرداد ماه ۶۵ در امتحانات نهایی قبول گردید . در تاریخ ۸/۶/۶۵ با شوق و رغبت تمام به دعوت امام خویش لبیک گفت و راهی جبهه حق علیه باطل شتافت .

با اینکه می توانست از طریق سپاه پاسداران ادامه تحصیل دهد ، جبهه را بر تحصیل ترجیح داد و همانطور که در تمام دوران تحصیل موفق بود و با نمرات بسیار عالی قبول می گردید ، در کلاس جبهه نیز در امتحان الهی موفق و سرافراز بیرون آمد نمره قبولی در سطح عالی گرفت و در تاریخ ۱۴/۹/۶۵ در جبهه فاو بر اثر اصابت ترکش راکت دشمن به لقاء الله پیوست .

مصاحبه

مصاحبه باوالدین شهید

این جانب سید عبدالغفار جعفری پدر شهید سید محمد علی جعفری در سال ۱۳۱۶ در روستای میانخره پائینی متولد شده ام تحصیلات خود را تا دوم ابتدایی پیش برده ام و به سنین بالاتر که رسیدم با کمک پدر مرحوم و اساتید بزرگواری چون سید محسن لطیفی قرآن را فرا گرفتم و به دنباله آن دعاها و شعرهای زیادی از جمله اشعار حافظ را از برهستم ، پدرم شخصی نایبنا بود ولی قرآن را کامل از حفظ بود.

من در جوانی با اینکه کم سن بودم پا به پای پدر مرحوم که نایبنا بود به جاهایی برای امرار معاش می رفتیم و خود هم بعدها کم کم با معامله زندگی را می گذراندم . من در سال ۱۳۳۵ ازدواج کرده ام و و ثمره این ازدواج ۳ پسر و ۵ دختر بوده که یکی از پسر هایم به نام سید محمد علی را در راه خدا دادم و از این بابت خدا را شاکرم ، در حال حاضر ۶۷ سال سن دارم و تا الان توانسته ام روی پای خود باستم و محتاج هیچ کسی نباشم.

مادر شهید

من سیده رحیمه حسینی منشی مادر شهید سید محمد علی جعفری هستم در سال ۱۳۱۸ در روستای میانخره پائینی بدنیا آمدم . تحصیلات خود را تا اول ابتدایی پایه نهضت پیش بردم . من در خانواده فقیر و زجر کشیده ای زندگی کردم و پدر خود را از کودکی از دست دادم .

با کمک مادر پیرم به این خانه و آن خانه می رفتیم کار می کردیم تا خوراکی چیزی به من دهند ، با دست رنج خودم و مادرم لقمه نانی در می آوردم .

برادر بزرگم هم گاهی به دریا می رفت برای اینکه خرج من و مادرم را در آورد ، در زندگی سختیها و مشقتها زیاد متقبل شده ام . از یک طرف درد بی پدری و از طرف دیگر فقر و نداری و از طرف دیگر حرف مردم ، دلم برایتان بگویم هر چه زجر و سختی تواین دنیا بوده من کشیدم بزرگتر که شدم ، برادرم در دریا غرق شد و باز غم بی برادری از یک طرف کمرم را شکست .

تا اینکه مدت ها بعد در سال ۱۳۳۵ ازدواج کردم . در همان سال های اولیه ازدواج بعد از دست دادن چند بچه قد و نیم قد تمام فکرم را مشغول کرده بود . بدون پدر بچه ها که گاهی خانه نبود و به دنبال امرار معاش زندگی مان بود زندگی را خیلی سخت گذراندم تا زمانی که بچه اولم بعد از مدت ها به دنیا آمد و بعد از دو تا پسر ، پسر سومم را با نام محمد علی به دنیا آوردم .

همان اوایل در سنین کودکی ، قلبی رئوف و مهربان داشت ، با من با ملایمت صحبت می کرد کارهای منزل را با تمام وجود و جثه کوچکی داشت تنهایی انجام می داد ، در خانه خیلی کمک حال من بود.

نمی گذاشت کاری را تنهایی انجام دهم . می گفت : تو توانایی این همه کار را نداری ایمان قوی داشت و با بزرگتر های روستا همیشه نشست و برخواست می کرد تا چیزهایی را که نمی داند از آنها سؤال کند . تمام ذکرش شده بود مسجد و دعا و قرآن ، دنیا برایش ارزشی نداشت .

به من همیشه می گفت :مادر غم این دنیا را مخور که این دنیا ارزش غصه خوردن ندارد به فکر اون دنیا باش و سعی کن نیت با خدا صاف باشد و هیچ گاه در زندگی از رحمت خدا نا امید مباش همیشه امید وار باش تا خدا

کمکت کند تا بتوانی به زندگیت برسی .

خاطرات

خاطره [۱]

یک روز ساعت حدود نه صبح بود تو اتاق نشسته بودیم سید وسایلیش را برداشت که برود به حمام و گفت امروز جمعه است صواب داره که غسلی بکنیم گفتیم سید نه غسل شهادت باشه! هیچی نگفت... ساعت نه و بیست دقیقه بود صدای آژیر بلند شد. چند لحظه ای بعد هم صدای پدافندها. حمله هوایی حدود ربع ساعت ادامه پیدا کرد که یک دفعه صدای انفجاری آمد و تمام ساختمان را گرد و غبار پر کرد هیچ کس دیده نمی شد.

پشت ساختمان که با بلوک ساخته بودند روی بچه ها فرود آمده بود صدای بچه ها بلند شد یکی آخ می کرد و دیگری ناله. با این حال بعضی از بچه ها را زیر آوار بیرون کشیدند. صدای اصابت ترکشهای راکت به آهن قراضه های اطراف ساختمان، به گوش می رسید.

بیرون رفتیم بچه ها صدا زدند که حمام را هم زدند. دویدم به طرف حمامها تا حمامها پنجاه متر فاصله بود نزدیکی حمامها خانه کوچکی بود که بچه های تیپ امام سجاد آن را با گل روز گذشته آذین کرده بودند.

این خانه هم با خاک یکسان شده بود کنار حمامها جسدهای بچه ها افتاده بود هر چه گشتم سید بین آنها نبود. توی کف حمام چند نفر از بچه ها افتاده بودند لباس هایشان پاره شده بود و خون کف حمام را قرمز کرده بود باز هم سید در بین آنها هم نبود.

رفتم کنار دیوار پستی حمام که بچه ها لباسهایشان را آنجا خشک می کردند دیدم جسدی آغشته به خون افتاده است.

جلو رفتم دیدم سیده ترکش توی سرش خورده سر و صورتش از خون سرخ شده بود.

لبهایش داشت تکان می خورد کلماتی بریده بریده بر زبان می راند فقط اون معلوم می شد سید توی بغلم به شهادت رسید.

آری او غسل شهادت نمود و پاک و زیبا به دیدار حق شتافت.

۱۳- این خاطره توسط برادرار جمندجناب آقای سید غلامحسین بهر سی هم رزم شهید به صورت طولانی نقل گردیده که اهم آن به طور خلاصه آورده شده است.



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر